

## واکاوی برخی عناصر اجتماعی مؤثر در روند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

حجت ا... صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

پیشرفت و توسعه از زمان شروع حیات انسانی تاکنون، بر پایه نظریات و الگوهای مختلف، متناسب با فرآیند زمانی و مکانی بوده است. اما برای اینکه هر الگویی بتواند سعادت مردم را فراهم سازد، بایستی متناسب با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و... جامعه باشد. این مقاله به بررسی برخی عناصر اجتماعی مؤثر در روند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت می‌پردازد. در ابتدا دیدگاه مقام معظم رهبری، دیدگاه اسلام و فرهنگ ایرانی با توسعه مطرح شد. سپس برخی عناصر اجتماعی از جمله نهاد خانواده، فرهنگ، آموزش، مدیریت و فضای جامعه که در روند بسترسازی و نهادینه کردن الگو تاثیرگذارند، مطرح و به بحث گذاشته شد. بطور کلی هر کدام از عناصر بیان شده، در تسریع روند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، بستر لازم را فراهم و تأثیرات مثبتی را در ابعاد گوناگون بوجود می‌آورند. نهاد خانواده از طریق تربیت شخصیتی افراد مطابق با شاخص‌های الگو، فرهنگ جامعه از طریق نهادینه کردن ارزش‌ها، آموزش متناسب با ساختار و کارکرد توسعه، مدیریت از طریق بومی‌سازی و رعایت اخلاقیات سازمانی، و در نهایت فضای جامعه از طریق همراهی مردم با الگو از مرحله اولیه تا اجرا و عملیاتی کردن آن، همه در روند و چگونگی فرآیند بسترسازی آن در حال و آینده تاثیر گذار می‌باشند. لذا باید به این عناصر اجتماعی در روند و نهادینه کردن بحث، طراحی و مراحل بعدی الگوی مورد ذکر توجه نمود.

**واژگان کلیدی:** واکاوی، عناصر اجتماعی، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان: h\_sgeo@yahoo.com

## ۱- مقدمه

آنچه که امروزه در حال جریان است، تلاش برای یکپارچگی ای است، که قدرت های مسلط که در کارکردها یا قلمروهای مخصوصاً اقتصادی یا استفاده از ابزارهایی تحت عنوان نهادها و سازماندهی جهانی، به تنظیم قواعد و رفتارهای اقتصادی، در جهان در تلاش هستند و سردمداران قدرت های مسلط به شدت تلاش دارند قواعد، الزامات و چارچوب های حرکتی جهانی را تحت عنوان یکپارچگی ایجاد کنند (میزگرد علمی، ۱۳۸۵: ۳۱). لذا درهم ریختگی های ناشی از جهانی شدن سبب شده، که مفاهیم نیز کارآیی پیشین خود را نداشته باشند و بنابراین نیازمند بازنگری و تجدیدنظر باشند. به عبارت دیگر، وقتی عوامل مؤثر در شکل گیری یک مفهوم نظیر جهان سوم، دستخوش تغییراتی می شوند، لازم است مفاهیم و یا حداقل درک امروزین از آنها نیز با توجه به همین دگرگونی ها فهم، نقد و بازنگری شود (عیوضی، ۱۳۸۵: ۸۴). علیرغم تعدد مکاتب فکری، مکاتبات فکری که به امر توسعه نیافتگی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند، به این صورت بیان می‌شود: ۱- نئوکلاسیک ۲- نئومارکسیسم ۳- مارکسیسم کلاسیک ۴- الگوی اقتصاد توسعه غربی (سرمایه‌داری) خاصه دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰. البته علمای علوم اجتماعی که به بررسی روند تکاملی مطالعات توسعه پرداخته‌اند، تقسیم‌بندی متفاوتی را نیز ارائه نموده‌اند که برجسته‌ترین و درعین حال رایج‌ترین آنها، که بر پایه عناصر جامعه‌شناختی، سیاسی است می‌توان به الگو یا نظریه نوسازی اشاره نمود، که همانند نظریه یا الگوی مورد مطالعه فاستر- کارتر تحت عنوان نظریه توسعه اقتصادی رایج در غرب می‌باشد. بررسی آثار اقتصاددانان توسعه در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ مبین دو دیدگاه عمده و دو الگوی متفاوت توسعه با تفاوت‌های معنی‌دار در قضایای رشد و توسعه و ماهیت آن، همچنین متفاوت در شیوه بحث و مخصوصاً دو دیدگاه مختلف در خصوص علل و ریشه های توسعه نیافتگی که متعاقباً راههای و شیوه‌های متفاوت مقابله و غلبه بر آن را مطرح نموده‌اند. برای مثال در خصوص ریشه‌ها و علل توسعه نیافتگی به دو دیدگاه براساس دو تقسیم بندی کلی رشدهای توسعه نیافته گی، یکی مبتنی بر علل عوامل درون‌زا<sup>۲</sup> و دیگری در مقابل به علل عوامل برون‌زا<sup>۳</sup> می‌توان اشاره نمود (گریفین، ۱۳۷۶: ۴۷).

<sup>۲</sup> - Endogenous factors

<sup>۳</sup> - Exogenous factors

بدون تردید دگرگونی، توسعه و رشد هر جامعه ای بر مبنای الگو، معیار و منبعی مطابق با مبانی اعتقادی آن جامعه رخ می دهد. بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز، اندیشمندان غربی در پی آن بودند که الگوی توسعه، مطابق با مبانی و نظریه های خود را در دنیا ترویج کنند تا راه نفوذشان در مناطق گوناگون همواره شود (معینی پور، ۱۳۸۸: ۷۹). با توجه به گذر اندیشه ای صورت گرفته، به نظر می رسد که طراحی یک الگوی توسعه مبتنی بر داشته های دینی، ملی، اعتقادی و... یک نیاز و ضرورت اساسی است. چرا که کشور ایران دارای ساختارها و کارکردهای متفاوت نسبت به کشورهای غربی است. از طرفی فشارهای اقتصادی و سیاسی مختلفی که در طی چند دهه اخیر بر کشور وارد شده نیز موضوع روشنی بر این گفته است، چرا که در صورت داشتن یک الگوی بومی، کمتر تحت تاثیر نظام جهانی قرار گرفته و مستقل تر در ابعاد متنوع می توان عمل کرد. برای اینکه روند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در زمان حال و آینده، بسترسازی لازم برای آن فراهم شود، برخی عناصر اجتماعی و فرهنگی در روند آن می توانند، تاثیر گذار باشند. لذا این مقاله به واکاوی برخی عناصر اجتماعی موثر در روند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، متناسب با دیدگاه اسلامی و شاخص های مورد نظر در این عناصر می پردازد.

## ۲- بحث و بررسی

در ابتدای سخن بهتر آن است که دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بیان شود. سپس دیدگاه اسلام نسبت به توسعه، همچنین جایگاه تمدن ایرانی و بخش ایرانی بودن الگو ذکر شود؛ در ادامه برخی عناصر مهم و تاثیرگذار اجتماعی در روند الگو، معرفی و بحث شود.

### ۲-۱- دیدگاه مفاهیم معظم رهبری

دهه چهارم انقلاب اسلامی آغاز شده است؛ پس از گذشت سه دهه پر فراز و نشیب از این انقلاب الهی، به نظر می رسد که شرایط و فضای بین الملل در آستانه تحول اساسی در عرصه های مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی قرار گرفته است و پس از فروپاشی امپراتوری شوروی و اردوگاه اندیشه های مارکسیستی و سوسیالیستی، این بار نوبت نظام سرمایه داری و لیبرالیسم است. وجه مشترک فلسفی این دو نظام سیاسی و اقتصادی، در

تفکر ماتریالیستی و ماده پرستی است. دهه چهارم انقلاب عظیم اسلامی آغاز شده است؛ پس از گذشت سه دهه پر فراز و نشیب از این انقلاب الهی به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی در مسیر گسترش فکری و علمی نوینی قرار گرفته و اکنون دوران حاکمیت اندیشه و تفکر برتر الهی فرا رسیده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه». به راستی چه الگویی بهتر از الگوی مدیریتی و حکومتی پیامبر اسلام (ص) و حضرت امیر(ع) و چه رفتاری بهتر از سیره حضرت پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) و ائمه معصومین علیهم السلام در صحنه روابط فردی و اجتماعی وجود دارد و مگر قرآن که کتاب الهی و آسمانی و کتاب هدایت بشریت است، نمی‌تواند مبنایی برای تنظیم معیارها و شاخص‌های مطلوب رفتاری و عملیاتی قرار گیرد. چه کنیم که مشمول این دعای پیامبر نشویم که می‌فرماید: «یا قوم ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا». به راستی چه باید می‌کردیم و مشکل اساسی در کجاست؟ چرا هنوز پس از گذشت سه دهه از انقلاب نتوانسته ایم نظام‌های فکری و مدیریت هماهنگ با ساختار ولایت الهی را در عرصه‌های مختلف ارائه کنیم. اکنون بیندیشیم. «وانتم الاعلون ان کنتم مومنین» دهه چهارم انقلاب اسلامی آغاز شده است؛ مقام معظم رهبری دهه چهارم انقلاب اسلامی را «دهه پیشرفت و عدالت» نامیده‌اند. پیشرفت در قاموس انقلاب اسلامی، تعریفی متفاوت با الگوهای مرسوم توسعه دارد. منظور ایشان از پیشرفت، پیشرفت همه جانبه مادی و معنوی است؛ به عنوان مثال از نظر ایشان حل مسئله معیشت و اشتغال مردم پیشرفت است، پیشرفت‌های علمی و فناوری پیشرفت است، دستیابی به فکر روشن و نیز اعتماد و اعتقاد عمیق و ایمان الهی و انگیزه روزافزون و اخلاق انسانی و والای اسلامی، پیشرفت است. ایشان بیراهه‌ها و آفات پیشرفت را عبارت می‌دانند از: ظاهربینی و سطحی‌نگری عموم، معیار قراردادن غربی‌ها و دنباله‌روی و تقلید کورکورانه از آنها و نیز عقده حقارت و خودکم‌بینی و یاس در مقابل پیشرفت دیگران. ایشان رسالت نسل کنونی را ارتقای جایگاه فعلی ملت ایران به عنوان الگوی پیشرفت اسلامی می‌داند ولی می‌فرماید این پیشرفت باید بر پایه عدالت باشد. کشور باید عادلانه اداره شود و با عدالت به پیشرفت برسد. ایشان می‌فرماید کشور باید در همه زمینه‌ها پیشرفت کند؛ پیشرفت در تولید ثروت، پیشرفت در افزایش بهره‌وری، پیشرفت در عزم و اراده ملی، پیشرفت در اتحاد ملی و نزدیکی قشرهای مختلف به یکدیگر، پیشرفت در دستاوردهای علمی و فناوری، پیشرفت در اخلاق و معنویت، پیشرفت در کم کردن فاصله

طبقات اجتماعی، پیشرفت در جهت رفاه عمومی و انضباط اجتماعی و به وجود آمدن وجدان کاری، پیشرفت در امنیت اخلاقی، پیشرفت در آگاهی و رشد سیاسی و پیشرفت در اعتماد به نفس ملی (بیانات مختلف مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰-۱۳۹۲).

## ۲-۲-اسلام و توسعه

توسعه اقتصادی در گروه و مستظهر به شرایط و ویژگی‌ها و مقتضیات محیطی است که در آن شکل می‌گیرد. اسلام دینی است که نه تنها همه قابلیت‌های لازم را برای توسعه اقتصادی در خود دارد؛ بلکه اصولاً گسترش اسلام همان توسعه جامع است. اسلام توسعه اقتصادی را با افزایش کارایی و بهره‌وری انسان‌های زیر خط فقر و کسانی که به هر دلیل در عرصه فعالیت‌های اقتصادی دچار فقدان یا کسر درآمد هستند دنبال می‌کند و ابزارهای لازم ذهنی و عینی برای اعمال این مهم توسط آحاد مردم را معرفی می‌نماید. به گونه‌ای که می‌توان گفت انسان‌ها از طریق مشارکت عمومی در رفع فقر عوامل انسانی تولید، در واقع نه تنها خودشان در توسعه اقتصادی مشارکت دارند، بلکه به فراهم شدن عوامل لازم برای وارد کردن مجموعه انسان‌های غیربرخوردار از عوامل تولید و مشارکت دادن آنان در عرصه‌های تولیدی نیز کمک کرده‌اند. این روش احتمالاً کمال روشی را حائز است که ایده نیازهای اساسی در یکی دو دهه گذشته اندک اندک، به ضرورت تامین و پیمایش بخشی از آن توفیق یافته است. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۲۰۲). شاخص‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، باید برخاسته از مفاهیم اسلامی باشند، که این مفاهیم وابسته به شرایط زمان و مکان نیستند. (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰: ۹). بر این اساس هر چیزی که در پیشرفت دخیل می‌باشد، باید ناظر به تعریفی اسلامی از پیشرفت باشد و بر مبنای نظری، فلسفی و انسانشناختی اسلام مبتنی شده باشد.

## ۲-۳-فرهنگ ایرانی و توسعه

از دیگر سو، شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران امروز، با بسیاری از کشورها متفاوت است، که از جمله مولفه‌های این تفاوت‌ها می‌توان به شرایط اقلیمی، رشد و ساختار جمعیت، دسترسی به منابع طبیعی، موقعیت منطقه‌ای و جهانی، دسترسی به سرمایه‌های فیزیکی، طبیعی، انسانی و اجتماعی اشاره کرد. (سلیمی فر، ۱۳۹۰: ۵۳). ولی

آنچه در زمینه بخش ایرانی بودن نظریه مطرح می‌باشد، تاریخ و فرهنگ کشور ایران می‌باشد. بگونه‌ای که تمدن ایرانی در سطح جهان بعنوان یک تمدن شکوهمند شناخته می‌شود و تاریخ و گذشته آن بر کسی پوشیده نیست. برخی باورها، سنت‌ها، آداب و رسوم‌ها و همچنین توجه به قومیت‌ها، و... از ارکان اساسی دیگر در این زمینه می‌باشد. تاریخ و تمدن گذشته ایرانیان نیز جز گسترش عدالت، برابری چیزی دیگری نمی‌باشد، این موضوع را می‌توان در ادیان ایران باستان جستجو کرد. لذا باید گفت که تمدن ایرانی و دیدگاه اسلام در راستای همدیگر می‌باشند و دارای ارزش‌ها و بینش‌های مشترک بسیاری می‌باشند. ایرانی بودن الگو در واقع ناظر به این است که باید در زمینه پیشرفت، شرایط بومی را در نظر گرفت. بنابراین الگوی پیشرفت ظرفی دارد و آن اسلامی و ایرانی بودن آن است. اسلام به ایران هویت بخشیده و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نموده است. (حصیری و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۲).

### ۳- برخی عناصر موثر اجتماعی در روند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت

#### ۳-۱- نهاد خانواده

خانواده اولین مدنیتی بود، که خداوند پدید آورد. بافت آن در نظریه دینی، طبیعی و مقدس است. خانواده منبع تامین نیروی انسانی کارآمد برای پیشرفت اجتماعی است. بزرگی از رسالت‌های یک دولت برای تحقق جامعه پویا، خلاق، متخلق و دیندار را می‌توان بر عهده خانواده نهاد، یعنی خانواده بازوی اجرایی دولت اسلامی است. نقش خانواده از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار است. بدلیل این که جامعه درحقیقت از تک تک افرادی تشکیل می‌شود که در خانواده‌ها متولد شده و هریک در راستایی هدفهای متفاوت، فرهنگ‌ها، باورها، و سلیقه‌های گوناگون تربیت شده‌اند (سالاری فر، ۱۳۸۵: ۷).

اگر درصدد اصلاح و توسعه جامعه باشیم، بهترین راهکار درجهت رسیدن به این آرمان بزرگ، (که ایده و آرزوی هرانسان مسؤل، بلند اندیش و ژرف نگر، می‌باشد)، اصلاح و تربیت افراد خانواده و نهادینه کردن اندیشه‌های صحیح و مثبت و رفتارهای بهنجار در این نهاد است. به گونه‌ای که اگر افراد و اعضای خانواده تربیت شده و به کمال و سعادت برسند، بدون تردید، صلاح و سعادت جامعه، تضمین شده و درهای توسعه به روی چنین جامعه‌ای

گشوده می‌شود. ولی در صورتی که مدیران این نهاد مقدس از وظایف اساسی خویش که همان تربیت، اصلاح و آموزش دادن قوانین درست زندگی، هنجارها و ارزشهای اسلامی و انسانی است، غفلت نمایند، و یا کم کاری کنند، در مرحله اول خانواده‌ها دچار مشکل شده از رشد و تکامل باز می‌مانند و از سعادت و خوشبختی محروم می‌شوند. در مرحله بعد اثر و نتیجه این مشکل بطور مستقیم در جامعه ظاهر شده و هنجارهای سالم آن را، درهم می‌شکنند، سعادت و آرامش را از آن گرفته و عواقب بدی را برایش رقم می‌زند. اساساً باید علل رشد، تکامل و سعادت مندی جامعه و یا عقب ماندگی و گمراهی آن را در خانواده‌ها باید جستجو کرد.

بر اساس آنچه که بیان شد، خانواده نقش مهمی در تربیت شخصیتی افراد و تکامل او برای اداره و پیشرفت هر کشوری بر عهده دارد. لذا یکی از شاخص‌های اساسی که در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بایستی بر روی آن تمرکز کافی بشود، نقش خانواده در تربیت افراد متناسب با یک الگوی مطلوب و بر اساس شاخص‌های اسلامی-ایرانی باشد، بگونه‌ای که از یک طرف اخلاق و اصول اسلامی را در افراد نهادینه نموده و از طرف دیگر نسبت به فرهنگ ایرانی آگاه‌سازی لازم در افراد انجام گیرد. این عمل کارکردی، سبب برانگیختن حس مسوولیت در شخصیت افراد و اهمیت داشتن توسعه برای آنها خواهد بود. الگوی اسلامی-ایرانی می‌تواند با تکیه بر اصول مختلف، نهاد خانواده را بعنوان یک بازوی توانمند در چارچوب عملی خود بگنجانند و بسترسازی لازم را در خانواده‌ها از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی نهادینه کند.

### ۳-۲- فرهنگ

الگوی توسعه غربی به فرهنگ بی توجه نبود، بلکه آن بخش از فرهنگ که برای توسعه ضروری است را وجهه همت قرار داده و با تلاشی فراگیر به اصلاح آن در راستای مدل توسعه مورد نظر اقدام کرد. برای مثال، پیشرفت اقتصادی بدون از میان بردن مفاسدی نظیر رشوه، دروغ‌گویی، تقلب و منهای درونی سازی عناصری مانند سخت‌کوشی، وجدان کاری، صداقت و اعتمادسازی، امکان‌پذیر نیست. به همین منظور جوامع توسعه یافته غربی بدون دخالت در عرصه خصوصی زندگی افراد، آن مقداری که به اقتصاد مربوط نبود، به اصلاح اخلاق اجتماعی در محورهای فوق همت گماردند. به دلیل جداسازی دنیا از آخرت در نظام‌های

سکولاریستی، غیر از این حیطة، دولت خود را ملزم به اصلاح خلیقیات مردم ندانسته و آن را داخل در عرصه خصوصی افراد و گستره انتخاب‌های آنها می‌داند. برای همین به دولت غربی مربوط نیست، که شهروند به عنوان عنصر اقتصادی، در تعطیلات آخر هفته چه می‌کند و آیا می‌خواهد فرهنگی و اخلاقی باقی بماند یا خیر؟ (علاسوند، ۱۳۹۱: ۱۹۸).

با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت باید به مقوله فرهنگ توجه ویژه مبذول دارد، چرا که الگوی غربی توسعه، وقتی در کشورهای اسلامی وارد می‌شود، بیش از هرچیز، فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر این الگو در قالب برنامه‌های اقتصادی، فرهنگ مثبت خود را منتقل نمی‌کنند. چرا که فرهنگ در یک فرآیند پرکار، ساخته و به کمک دهها رکن آموزشی- تربیتی درونی می‌شود، این در حالی است که همین الگو زمانی که منهای عناصر فرهنگی مفید، به کشوری وارد می‌شود به یک برنامه ریزی برای ماشین شبیه‌تربوده و به راحتی اجرا شود. در مقابل و در دنیای کوچک امروز، مردم بخش منفی فرهنگ غرب را از طریق امواج ماهواره ای و اینترنتی دریافت کرده، تحت تأثیر نفوذ رسانه، آن را در خود درونی می‌سازند. این یعنی یک فاجعه فرهنگی که از ضرب برنامه ریزی توسعه ای ماده محور در فساد و فحشاء پدید می‌آید. در واقع ما نیازمند آن هستیم، که فرهنگ را در بسته ای بزرگتر از فرهنگ اقتصادی دیده و از تسلط انگاره مادی گرایی و ماشین‌نیسم بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بکاهیم. لذا باید بستر فرهنگ و فرهنگ سازی مطابق با ساختار کشور نهادینه شود. فرهنگ ایرانی و اسلامی هر کدام دارای بسیاری از شاخص‌های ناب می‌باشند که بر پایه آنها می‌توان ساختار فرهنگی مطلوبی را فراهم ساخت. لذا توجه به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت بدون توجه به فرهنگ بی‌معنا می‌باشد، لذا فرهنگ‌ها و شاخص‌های مختلف در این زمینه را باید شناخت، چارچوب‌ها را تعریف و در نتیجه بکار گرفت. در این صورت انگیزه پیشرفت نیز در شخصیت افراد شکل می‌گیرد، که در نهایت، شکل‌گیری این فرم و فرآیند به نوبه خود در روند الگو موثر خواهد بود.

### ۳-۳- آموزش

بدون تردید شاخص آموزش از مهمترین شاخص‌های پیشرفت است، که در اسلام و قوانین ایران مورد تأکید قرار گرفته است. این شاخص بیانگر لزوم ارائه الگویی است که از



یک طرف با تعالیم اسلام و قرآن و فرهنگ ایرانی هماهنگ باشد و از طرف دیگر با شرایط روز هم خوانی داشته باشد. برای دست یابی به چنین الگویی باید با نظر اسلام و قرآن و همچنین قوانین جمهوری اسلامی و شرایط جهانی در زمینه آموزش آشنا شد و آنها را خوب بشناسیم. بیشترین تأکید دین مقدس اسلام بر فراگیری علم و دانش و تفکر و تعقل و تدبیر است. در متون دینی همواره اهمیت علم و منزلت عالم مورد تأکید قرار گرفته و علم از جایگاه رفیع برخوردار می باشد. حق آموزش همگانی از جمله حقوق شهروندان است که اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون جمهوری اسلامی ایران نیز بر این موضوع تأکید دارد. با توجه به دیدگاه اسلام و فرهنگ ایرانی در مورد آموزش، باید بسترسازی لازم در این زمینه انجام گیرد. توضیح اینکه آموزش در هر فضا و مکانی نیاز به نهادینه سازی دارد، بگونه ای که جامعه و افراد آن، فرآیند آموزش و دستیابی به علوم جدید را باور و قبول کنند (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

بر این اساس بهتر آنست که ساختارهای آموزشی کشور متناسب با علوم مورد نیاز و مطابق با ضرورت ها اصلاح شود، که این اصلاح ساختار باید از تولد شروع فرد تا بالاترین سطح انجام گیرد. کودک وقتی چیزی را در مورد یک مساله (نمونه مسائل دینی) یاد می گیرد، ذهن او کنجکاو و به سوال پرسیدن و تکاپو برای کشف حقیقت می افتد و به باور حقیقی می رسد. اما همین کودک در سنین بالا دچار تضادهای فراوان فکری در مورد همان موضوع می شود. دلیل آن می تواند عدم مطلوب بودن فرآیند آموزش و ارتباط مستمر در دوره های مختلف باشد و شرایط بجایی می رسد، که همان فرد اشاعه فرهنگی و آموزش های غرب را پذیرا می باشد. پس باید نوع آموزش ها و نهادینه کردن این موضوع باید اصلاح اساسی شود. در این صورت می توان از توان کودک از ابتدای حیات در راستای توسعه متناسب با الگوی مشخص استفاده نمود و در واقع انگیزه پیشرفت را در او بر اساس الگوی بومی تعریف و از او انتظار داشت. نکته اصلی این می باشد که در واقع سیستم آموزشی کشور باید بگونه ای طراحی و ساختار بندی شود، که هدف صرف بالابردن سطح آگاهی مردم نباشد، بلکه فلسفه آن مفید بودن این آگاهی، در راستای توسعه کشور باشد. خلاصه اینکه اگر آموزش ها مستمر و بر اساس یک الگوی مشخص باشد، مسلماً مسائل مختلفی که امروزه در بحث آموزش با آن مواجه هستیم، کمتر رخ می دهد و آموزش در کشور در جهت کاربردی و توسعه انجام می گیرد. در واقع حفظ حیات و افزایش کارایی و

اثر بخشی بایستی سیستم آموزش داشته باشد. لذا تعریف الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت می تواند این موضوع را مرتفع سازد، چرا که بخش عمده پیشرفت به نوع آموزش افراد مبتنی بر روش ها، اعتقادات، آداب، علوم و... وابسته است. آموزش مناسب مطابق با شاخص های دینی و ملی کشور، در چارچوب این الگو، مسیر توسعه را برای افراد جامعه در یک مرز تعریف شده، آماده و بستر سازی می کند.

### ۳-۴- مدیریت

سال ها چنین تصور می شد، که مدیریت کشورهای غربی همچون ماشین آلات و ابزارهای غربی در سراسر جهان کاربرد دارد؛ زیرا که مبتنی بر خردگرایی ابزاری است و از بررسی و قدرت بیشتر برخوردار است. اما امروزه از قدرت آن کاسته شده است. تنظیم تئوری بومی مدیریت وظیفه ای است، خطیر که احتیاج به زمان نسبتاً طولانی داشته، باید با تفکر و تعمق و الهام از روند جامعه و همچنین واقعیت های مربوط به توسعه ملی با یک دید چند بعدی شکل پذیرد، اما به هر صورت ارائه یک الگوی کلی برای تفکر در این زمینه شاید کمک مؤثری به انجام این فرایند نماید.

مهمترین نکته ای که در مورد مدیریت بومی باید بدان توجه شود و به عنوان زیرساخت سایر مراحل به کار گرفته شود، تعیین و تبیین ارزش هاست. چارچوب های تئوری باید با الهام از نظام ارزش های جامعه فرم بندی شود، تا بر اساس ارزش های مورد پذیرش، فرآیند تکاملی مدلها و روش ها و مسیر پیشرفت هموار شود. علاوه باید به جنبه های مختلف مدیریت، توجه شود و شاخص های مشارکت، روابط، تصمیم گیری ها و... لحاظ شود. آموزش و پژوهش در این زمینه می تواند موثر باشد. توجه به توان های محیطی در کنار پتانسیل انسانی، از عوامل تاثیر گذار دیگر در شاخص مدیریت بومی می باشد.

نکته مهمی دیگری که باید در بحث مدیریت بومی روی آن تاکید شود، بوجود آوردن انگیزه پیشرفت (یعنی میل و کشش افراد بسمت بهبود)، می باشد، که از طریق فرهنگ سازی به روش های مختلف و آموزش رسمی یا غیررسمی، می توان شاخص انگیزه در میان مدیران و افراد جامعه را برای حداقل نسل های آینده بالا برد. فرهنگ نیز عامل مهمی دیگری است که در مدیریت بایستی مورد توجه قرار گیرد. چرا که فرهنگ زیرساختی است که مبانی و اصول حاکم بر دانش، بینش، نگرش و طرز تفکر و اندیشه، نحوه زندگی، رفتارها

و نحوه چگونگی طرز تفکرها، رفتارها و اعمال و زندگی ها و دانش ها و نگرش ها، معنا تولید می کند (امیری و حمیدیان، ۱۳۹۰).

لذا در تدوین مدیریت بومی آنچه بیش از هر چیز ضرورت دارد و باید مورد توجه قرار بگیرد، شناخت دقیق عوامل محیطی و انسانی از جمله عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و قانونی و بالأخص فرهنگ و ارزشهای ملی و چگونگی تأثیر گذاری آن ها در رفتار افراد و عملکرد سازمانهاست. بی تردید نادیده گرفتن هر یک از عوامل و ابعاد در بلند مدت و اصرار بر به کارگیری نظریه ها و روشهای مدیریت وارداتی آثار زیانباری در عملکرد خواهد داشت. هر تلاشی که در جهت دستیابی به الگوی مدیریت بومی صورت می گیرد، ضرورتاً باید به تسلط بر مبانی نظری و روش های مدیریت غرب و دیگر الگوهای دنیا انجام گیرد، که برای این موضوع باید الگوهای غرب بررسی و موشکافی شود.

بطور کلی باید برای بومی سازی مدیریت، ارزش ها، اعتقادات، اخلاقیات، مبانی و اصول دینی را شناخت و بر اساس آنها، زمینه یک مدیریت بومی در راستای پیشرفت و بهینه کردن کارکردها را فراهم ساخت. نکته مهم دیگر اینکه مدیریت بومی، با اصول و شاخص های اسلامی در این زمینه باید تطابق داشته باشد؛ چرا که دین اسلام، یک دین اخلاقی و انسانی می باشد.

### ۳-۵- فضای جامعه

جامعه انسانی، مجموعه ای از افراد انسانی است، که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاصی به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند. زندگی دسته جمعی یا جامعه انسانی، این نیست که گروهی از انسانها در کنار هم و در یک منطقه زیست کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. بلکه جامعه عبارتست از مجموعه ای از انسانها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده ها و ایده ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه ورنند (مطهری، ۱۳۸۴).

بر اساس تعریف جامعه، جامعه باید دارای وحدت واحد باشند، چرا که مشترکات فرهنگی، اجتماعی، و... این موجودیت را فراهم می سازد. برای ایجاد یک برنامه همراهی فضای جامعه برای پذیرش آن لازم است. لازمه این پذیرش نیز در نظر گرفتن نیازهای و خواسته های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... مردم در برنامه می باشد. در صورتی

که در برنامه مشارکت مردم و نیازهای آنها نادیده گرفته شود، نه تنها آن برنامه اثرات مثبت نخواهد داشت، بلکه تاثیرات منفی بیشتری را نیز به همراه می آورد. لذا دعوت مردم و توجه به آنها، زمینه وحدت و مشارکت آنها را فراهم می کند.

بر اساس آنچه که گفته شد، برای اینکه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، در جامعه بسترسازی و نهادینه شود، بایستی فضای جامعه را از زمان حال که این الگو در مرحله اول خود (مطرح و بحث) قرار دارد، آماده کنیم. آگاهی سازی اولیه در مورد چارچوب کلی آنها برای مردم مشخص و روشن شود. چرا که هدف اصلی این الگوی پیشرفت و سعادت مردم است. لذا بایستی در کلیه مراحل دخالت داده شوند (منظور از دخالت همان آگاهی سازی مردم و فرهنگسازی در این زمینه). نمی توان یک الگو را طراحی نمود، بعد آن را به یکباره به جامعه دیکته نمود. الگوی نوسازی غرب برای اینکه بتواند بستر لازم را برای دخالت در کشورهای جهان سوم فراهم کند، تکیه اولیه خود را بر مباحث روانشناسی و جامعه شناسی کشورهای جهان سوم قرار داده و بر ضعف های فردی و شخصیتی افراد جهان سوم متمرکز شد. در واقع با این عمل فضای مدیران و مردم این کشورها را نسبت به پذیرش الگوی غرب فراهم ساخت. امروزه به وضوح از طریق فرهنگ صادراتی، نمودی دیگری از این همراهی فضای جوامع مورد ذکر را در مرحله دیگری دنبال می کنند.

بنابراین برای اینکه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت متناسب با زمان و مکان پیش برود، بایستی از زمان حال نسبت به این موضوع ساختار بندی فضایی در سطح جامعه انجام گیرد و مردم آگاهی کامل را در این زمینه داشته باشند. چرا که همراهی فضای جامعه در روند این الگو بسیار مفید و تاثیر خواهد بود. نکته مهم دیگر اینکه، همراهی فضای جامعه منجر به تحولات مختلفی در ابعاد تربیتی، خانواده، آموزش، فرهنگ، اقتصاد و... می گردد، که این تحولات خود در روند الگو موثر می باشد.

#### ۴- نتیجه گیری

مسأله پیشرفت بیش از نیم قرن است، که اذهان اندیشمندان و سیاستگذاران را به خود معطوف نموده است و در مراکز علمی مباحث نظری و کاربردی، نیل به آن مورد کنکاش قرار گرفته و می گیرد. با توجه به ضرورت تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در حال حاضر در کشور ایران، شناسائی، بررسی و کاربردی نمودن هر یک از زمینه ها و

مولفه‌ها، بسیار ضروری است. در این مقاله برخی عناصر اجتماعی موثر در روند الگوی اسلامی-ایرانی از جمله نهاد خانواده، فرهنگ، آموزش، مدیریت و فضای جامعه معرفی و بررسی گردید. در چگونگی روند هر موضوع یا مساله‌ای، تسریع یا کند بودن، مثبت و منفی بودن آن، عوامل مختلف می‌تواند تاثیرگذار باشد. در روند این الگو نیز برخی عوامل و عناصر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... مقید هستند. نهاد خانواده از طریق بسترسازی تربیتی افراد و دادن فرهنگ و آموزش مناسب به فرد، کمک فراوانی به روند الگو می‌کند. اهمیت فرهنگ نیز بر کسی پوشیده نیست. فرهنگ ایرانی و اسلامی هر کدام دارای بسیاری از شاخص‌های ناب می‌باشند که بر پایه آنها می‌توان ساختار فرهنگی مطلوبی را فراهم ساخت. فرهنگ‌ها و شاخص‌های مختلف در این زمینه را باید شناخت، چارچوب‌ها را تعریف و در نتیجه بکار گرفت. همچنین انگیزه پیشرفت نیز در شخصیت افراد شکل می‌گیرد. آموزش مطابق با شاخص‌های دینی و ملی کشور، در چارچوب این الگو، مسیر توسعه را برای افراد جامعه در یک مرز تعریف شده، آماده و بسترسازی می‌کند. در واقع نوع آموزش‌ها، نیز باید اصلاح اساسی شود. نکته اصلی این می‌باشد که در واقع سیستم آموزشی کشور باید بگونه‌ای طراحی و ساختار بندی شود، که هدف صرف بالابردن سطح آگاهی مردم نباشد، بلکه فلسفه آن مفید بودن این آگاهی، در راستای توسعه کشور باشد.

در بحث مدیریت نیز باید بومی سازی انجام گیرد. برای بومی سازی مدیریت، ارزش‌ها، اعتقادات، اخلاقیات، مبانی و اصول دینی را شناخت و بر اساس آنها، زمینه یک مدیریت بومی در راستای پیشرفت و بهینه کردن کارکردها را فراهم ساخت. همچنین عنصر اجتماعی دیگر یعنی فضای جامعه (مردم) نیز در روند ساختاری و کارکردی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت تاثیرگذار است. لذا باید آگاهی کافی در ابعاد مختلف برای مردم تشریح شود؛ چرا که همراهی فضای جامعه منجر به تحولات مختلفی در ابعاد تربیتی، خانواده، آموزش، فرهنگ، اقتصاد و... می‌گردد، که این تحولات خود در روند الگو موثر می‌باشد. بطور خلاصه باید نتیجه‌گیری نمود که هر کدام از عناصر معرفی شده، در فرآیند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، باید بطور اصولی دیده شوند، چرا که همین موضوعات کمک فراوانی در مراحل گوناگون می‌توانند داشته باشند. بایستی نظریه پردازان به این عناصر توجه کافی داشته و با دخالت دادن این موضوعات چه به صورت تئوریک و چه عملی، بسیاری از مسیرهای پیش رو را حل کنند. در واقع همه این عناصر بگونه‌ای با مفهوم

نهادینه کردن در ارتباط هستند و بر این اساس نهادینه کردن مفاهیم الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت یک ضرورت تلقی می‌شود، که می‌توان با نگاه اساسی به این عناصر و مولفه‌های تاثیرگذار دیگر، روند بسترسازی و نهادینه سازی الگو را هموار نمود. نکته آخر اینکه نهادینه سازی هر مفهوم، نیاز به زمان و عوامل خاصی دارد، که در زمینه الگوی مورد ذکر نیز نباید، فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود را در جامعه از دست داد و بایستی با استفاده از فرصت‌ها، محدودیت‌ها را کاهش داده و در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... اصلاحات لازم انجام و در نتیجه نهادینه کردن روند الگو را فراهم ساخت.

#### منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و محبی، مصیب و اسعدی، سجاد. (۱۳۹۱). الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی با تاکید بر شاخص‌های آموزش و بهداشت، مطالعات الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، شماره ۲، صص ۱۸۲-۱۴۹.
۲. امیری، علی نقی و حمیدیان، ماریا. (۱۳۹۰). بومی سازی؛ رویکردی فرهنگی به بومی سازی الگوهای مدیریت، تهران: شورای بررسی متون اسلامی.
۳. حصیرچی، امیر و نیاوند، عباس. (۱۳۹۰). تحلیل الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۰، صص ۸۲-۵۱.
۴. سالاری فر، محمد رضا. (۱۳۸۵). خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، تهران: نشر زیتون.
۵. سبحانی، حسن. (۱۳۷۶). استخراج الگوی توسعه اقتصادی در اسلام از راه شبکه سازنده ایده نیازهای اساسی، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۹ و ۱۲۰. صص ۱۹۸-۲۰۳.
۶. سلیمی فر، مصطفی. (۱۳۹۰). مقدمه ای بر الگوی توسعه اسلامی-ایرانی، کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: نشر مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
۷. علاسوند، فریبا. (۱۳۹۱). الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ضرورت‌ها و موانع، کتابچه نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، صص ۲۰۲-۱۹۵.
۸. عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۵). بازشناسی جهانی شدن کنونه و پیامدهای آن، نشریه راهبرد توسعه، صص ۱۰۲-۸۳.
۹. گریفین، ال. (۱۳۷۶). استراتژیهای توسعه، ترجمه حسین راغفر، تهران: نشر نی.

# چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا.
۱۱. معینی پور، مسعود. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی، نشریه مشرق موعود، شماره ۱۲، صص ۱۰۶-۷۹.
۱۲. مقام معظم رهبری. (۱۳۹۰-۱۳۹۲). بیانات مختلف ایشان در جلسات گوناگون.
۱۳. میزگرد علمی. (۱۳۸۵). بازشناسی جهانی شدن کنونه و پیامدهای آن، نشریه راهبرد توسعه، شماره ۶، صص ۸۰-۱۵.
۱۴. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۹۰). کارآمدی و عدالت در نظام اسلامی، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، انتشارات همشهری، تهران، صص ۱۷-۹.